

خواجه رشید الدین فضل الله بن ابی الخیر بن عالی در سال ۶۴۸ هجری در خانواده‌ای یهودی در همدان متولد شد. نیای وی موفق الدوله همدانی و برادرش از دوستان نزدیک خواجه نصیرالدین طوسی بودند که به اسماعیلیان پیوسته و در دژهای آنان می‌زیستند. آنان پس از تسخیر قلاع اسماعیلیه توسط هلاکو در سال ۶۵۴ هجری، هر سه به دستگاه هلاکو پیوستند.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که پیشه اصلی افراد این خانواده پزشکی بود.

پدر و عموی خواجه رشید الدین به عنوان طبیب به دربار ایلخانان راه یافتند. شهرت و اعتبار این خانواده قبل از ترقی و اشتغال رشیدالدین به اندازه‌ای بود که نام افراد این خانواده در زمره شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی در برخی از کتاب‌ها و منابع تاریخی ذکر شده است.<sup>۲</sup> خواجه رشیدالدین پس از تحصیلات متداول مقدماتی بنا به سنت خانوادگی در زادگاه خود، به تحصیل علم پزشکی پرداخت. درباره چگونگی و زمان ورود او به دربار ایلخانی آگاهی ویژه‌ای در اختیار نیست. درباره ترقی خواجه در دستگاه ایلخانی گفته‌اند: او در عهد اباق‌خان (۶۶۳-۶۸۰ هجری) مورد توجه پادشاه قرار گرفت و در شمار پزشکان معتبر درآمد. وی در آغاز کار علاوه بر طبابت، تصدی بعضی از امور دیوانی رانیز برعهده داشت و از همان زمان به کارهای فرهنگی نیز توجه و علاقه خاص نشان می‌داد. چنانچه بنا به نوشته خود او در دوره حکومت اباق‌خان برای ماموریت سفارت، و در ضمن بررسی گیاهان دارویی و آوردن نمونه‌های نایاب آنها به ایران، رهسپار هندوستان گردید.<sup>۳</sup>

در عهد گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هجری) به خواجه رشیدالدین پیشنهاد وزارت داده شد، اما بنا به مصلحت نپذیرفت.<sup>۴</sup> غازان خان (۶۹۱-۷۰۳ هجری) در سال ۶۹۷ هجری وزارت را به سعدالدین ساوجی و رشیدالدین فضل‌الله واگذار کرد. به نوشته ابن فضل العمری اعتماد غازان به خواجه به حدی بود که جز از دست وی خوراک و آشامیدنی نمی‌گرفت و رشیدالدین هر روز در دیگ نقره برای او غذا می‌پخت.<sup>۵</sup> اوج ترقی خواجه رشیدالدین در عهد غازان بود، زیرا خواجه علاوه بر وزارت، تولیت موقوفات او در شب غازان را نیز برعهده داشت. همچنین ماموریت تألیف کتاب جامع التواریخ به وی داده شد، اما قبل از اتمام کتاب، غازان درگذشت و برادرش اولجایتو بر جای وی نشست. با این حال خواجه رشیدالدین و خواجه سعدالدین ساوجی همچنان وزارت وی را برعهده داشتند.

آقسرای در مورد وزارت آنها می‌نویسد: «الحق هر دو یگانه سرور صاحب کفایت و درایت بودند و در حمایت کفایت ایشان کافیه برآیا و جمهور رعایا را امن سکون حاصل بود»<sup>۶</sup> بنا به گزارش ناصرالدین منشی کرمانی نیز «در کلیات و جزویات مهمات دین و دولت

## همدان رشیدی

(نگاهی به زندگانی

## خواجه رشید الدین فضل الله همدانی و فرزندانش)

• مریم طارم





ایلخان آباقا و پسرش ارغون، مینیاتور ایرانی

هر دو متفق الکلمه شدند، دو نقطه بودند در یک خط و دو چشم روزگار بودند که آن را سومی نباشد<sup>۸</sup> اما پس از حدود سیزده سال همکاری، بین دو وزیر اختلاف پدید آمد. البته لازم به توضیح است که در عهد غازان نیز بین آن دو اختلافاتی وجود داشت. با توجه به مجموع گزارش‌های موجود در این زمینه، می‌توان گفت خواجه سعدالدین دشمنی را آغاز کرد که ناگزیر بعضی ناسازگاری‌ها میان دو وزیر در کار وزارت پدید آمد. هر چند رقابت‌ها و فرصت‌طلبی‌های اطرافیان را نیز نباید در این امر نادیده گرفت. از سویی ایلخان هم مدتی بوده که در کار سعدالدین تفحص می‌کرد و پس از اثبات گناه تصرف در اموال دیوان، دستور قتل وی را صادر کرد.<sup>۹</sup>

پس از قتل خواجه سعدالدین ساو جی، اولجایتو خواجه تاج‌الدین علیشاه را به سبب کیاست و نکته‌دانی و نیز حمایت خواجه رشیدالدین، با وی در وزارت شریک گردانید.

چنین به نظر می‌رسد که ایلخانان با تقسیم مسئولیت وزارت میان دو تن، در این اندیشه بوده‌اند که از اختلافات آن دو بهره‌گیرند و تسلط خود را بر دیوانسالاران ایرانی از دست ندهند. گفتنی است که در طول دوران حکومت ایلخانان در بین دیوانسالاران ایرانی تضاد و اختلاف وجود داشته است. به هر حال، مقرر شد که خواجه علیشاه زیر نظر خواجه رشیدالدین به اداره مملکت مشغول شود و مهر و نشان وزارت و امور مالی در اختیار خواجه علیشاه قرار گیرد. اما پس از مدتی میان آن دو نیز اختلاف پدید آمد. مقارن همین اوضاع، اولجایتو در سال ۷۱۵ هجری در پی تأمین مخارج لشکریان خراسان، حساب اموال و عواید دیوان را از وزرا خواست. اما خواجه رشیدالدین مسئولیت آن را متوجه تاج‌الدین علیشاه دانست؛ زیرا نشان و مهر اسناد مالی و صدور حواله در اختیار او بود. اولجایتو برای حل اختلاف، هر دو وزیر را در کارهای وزارت شرکت داد، اما ولایات ایران را بین آنها تقسیم کرد تا هر یک به اداره قسمتی بپردازند. عراق عجم، خوزستان، ولایات لر نشین فارس، کرمان و شبانکاره تا سرحد خراسان به خواجه رشیدالدین و دیاربکر، اران، دیاربغیه، موغان، بغداد، بصره، واسط، حله و کوفه به خواجه تاج‌الدین علیشاه سپرده شده و هر یک از بین وزرا نایبی برای خود انتخاب کردند.

اختلاف بین وزیران همچنان ادامه داشت و چون معلوم شد که تاج‌الدین علیشاه و یارانش در اموال دیوان خود سرانه دخل و تصرف می‌کنند. او خواجه رشیدالدین را متهم کرد که به بهانه بیماری از خدمت اجتناب می‌کند؛ همچنین به ایلخان نوشت که خواجه یک چهارم عواید دیوان را به نفع خود تصرف می‌کند.<sup>۱۰</sup> با این ترفندها تاج‌الدین می‌خواست تا نظر اولجایتو را نسبت به خواجه رشیدالدین تغییر دهد. اما رشیدالدین به علت دوستی با امرا برای مدتی از

توطئه‌های تاج‌الدین علیشاه محفوظ ماند.

با مرگ اولجایتو در سال ۷۱۶ هجری و به سلطنت رسیدن ابوسعید پسر دوازده ساله اولجایتو، همچنان کار وزارت به طور مشترک به خواجه رشیدالدین و خواجه تاج‌الدین علیشاه تقویض گردید، اما اختلاف آن دو کماکان ادامه داشت. تاج‌الدین از دوستی امیر چوپان با رشیدالدین بی‌مناک بود، زیرا امیر چوپان در آن زمان در تمام امور اختیار تام داشت. بنا بر گفته مورخان، کار بر اصحاب دیوان نیز سخت شد. بنابراین عده‌ای از عمال دیوانی خواستند تا بر ضد تاج‌الدین اقدام کنند؛ پس نزد رشیدالدین رفتند اما وی به این کار رضایت نداد. بعد از آن، این عده نزد تاج‌الدین رفته و به تحریک او از رشیدالدین نزد ایلخان سعایت کردند، تا این که خواجه رشیدالدین از وزارت عزل شد و در اواخر رجب ۷۱۷ هجری از سلطانیه به تبریز رفته، گوشه انزوا اختیار کرد. بعد از مدتی امیر چوپان که به حوالی تبریز رفته بود، خواجه رشیدالدین را به قبول مجدد وزارت دعوت کرد، ولی او در جواب گفت: «ایام وزارت من بیش از هر یک از وزرا طول کشید. مرا سیزده فرزند است که به خدمت مشغولند. بهتر آنست که ایشان در خدمت باشند و من بقیه عمر را به کار آخرت بپردازم.» اما امیر چوپان اصرار کرد و سرانجام خواجه رشیدالدین پذیرفت. تاج‌الدین از موضوع اطلاع یافت و این بار خواجه را به همکاری با فرزندش ابراهیم - شربت‌دار اولجایتو - در مسموم کردن سلطان متهم کرد.<sup>۱۱</sup> پس از محاکمه و گواهی دو امیر، سلطان ابوسعید در ۱۷ جمادی الاول ۷۱۸ هجری دستور قتل آنها را صادر کرد. ابتدا فرزند شانزده ساله او را کشتند و سپس خواجه رشیدالدین را به قتل رساندند.

به نوشته «ابن فضل العمری» اعتماد غازان به خواجه به حدی بود که جز از دست وی خوراک و آشامیدنی نمی‌گرفت و رشیدالدین هر روز در دیگ نقره برای او غذا می‌پخت

مرحوم دانش پژوه در مقدمه کتاب «سوانح الافکار رشیدی»، بر اساس نامه‌های خواجه رشیدالدین درباره فرزندان و خانواده او مطالبی گردآوری کرده است

خواجه هنگام مرگ به جلال گفت: «به علیشاه بگو که بی گناه قصد جان مرا کردی و زمانه این کینه از تو باز خواهد، تفاوت این قدر باشد که گور من کهنه و گور تو نو». ۱۲ پیش بینی خواجه درباره فرجام قاتلان خود درست درآمد و به قول حافظ ابرو «جماعتی که در خون او سعی کرده بودند هم در آن سال به قتل آمدند». ۱۳

گر بلایی حسین تبریزی در کتاب روضات الجنان می‌نویسد: پیکر خواجه رشیدالدین در ربع رشیدی به خاک سپرده شد. ۱۴ دولت‌شاه سمرقندی نیز گفته است: یک قرن بعد به فرمان میرانشاه پسر امیر تیمور گورکان، گور خواجه شکافته شد و استخوان‌های باقیمانده او به تهمت یهودی بودن از ربع رشیدی به گورستان یهودیان انتقال یافت. ۱۵ در هر صورت امروزه همه آن گورستان‌های قدیم تبریز به کام زمین فرورفته و نابود شده است و مدفن خواجه رشیدالدین مشخص نیست.

درباره فرزندان و خانواده خواجه رشیدالدین از نامه‌های وی می‌توان مطالب سودمندی به دست آورد. دانش پژوه در مقدمه کتاب سوانح الافکار رشیدی این مطالب را گردآوری کرده است. گویا خواجه چهارده پسر و دختر داشته است. پسران او: (۱) سعدالدین، (۲) جلال‌الدین، (۳) مجدالدین، (۴) عبداللطیف، (۵) ابراهیم، (۶) غیاث‌الدین محمد، (۷) احمد، (۸) علی، (۹) شیخی، (۱۰) پیرسلطان، (۱۱) محمود، (۱۲) همام، (۱۳) شهاب‌الدین، (۱۴) علیشاه. و اسامی دختران: (۱) فرمان خواند، (۲) آی خاتون، (۳) شاهی خاتون، (۴) هدیه ملک. ۱۶

اما بررسی منابع نشان می‌دهد که فرزندان خواجه رشیدالدین بیشتر از این عده بوده‌اند. البته ترتیب فرزندان او به درستی معلوم نیست و تنها براساس اشاره‌ای که در متن وقفنامه شده، گویا امیرعلی بزرگترین فرزند واقف بوده است. ۱۷ سپس سه تن از آنها را جهت اوقاف ربع رشیدی با شرط اسن به عنوان متولی و مشرف و ناظر معین کرده است و می‌گوید: «تولیت... را مفروض گردانیدم به فرزندم... جلال و اشراف را به... محمود و... و نظارت را به... احمد... بعد از هر یکی از ایشان عمل وی از آن پسری باشد که اسن باشد، در آن وقت از این ابناء پنجگانه هم، ابراهیم، مجد، عبداللطیف، محمود، شهاب و ابنایی که من بعد بیابند...» ۱۸

اداره امور دولت ایلخانی در انحصار خواجه رشیدالدین و اعضای خاندان وی بود، زیرا بیشتر پسران او حکومت ولایات مختلف را بر عهده داشتند و یا از طریق آنها با خاندان‌های متنفذ زمان وصلت می‌کردند.

(۱) خواجه امیرعلی حاکم عراق در بغداد که املاک آن مناطق هم به ملکیت او واگذار شده بود با دختر شروانشاه شابرانی ازدواج کرد. ۱۹

(۲) خواجه امیر محمود حاکم کرمان که یک چند به علم تصوف اشتغال داشته، با دختر مودودشاه هندی ازدواج کرد. ۲۰

(۳) خواجه سعدالدین حاکم انطاکیه و طرسوس و قنسرین بوده است. ۲۱

(۴) خواجه جلال‌الدین حاکم روم بود. ۲۲ وی شاید در زمان اولجایتو سمت استیفای ایالات تستروا هواز را داشته، زیرا ابوالقاسم

کاشانی در شرح رقابت‌های دربار اولجایتو نوشته که بعد از بروز اختلاف بین خواجه رشیدالدین و تاج‌الدین علیشاه و تقسیم ممالک بین دو وزیر، تاج‌الدین علیشاه برای بدنام کردن خواجه رشیدالدین در صدد رسیدگی به حساب چندین ساله فرزند رشیدالدین، جلال‌الدین برآمد. ۲۳ همچنین وی در عهد سلطان ابوسعید وزارت روم را داشته است. ۲۴

(۵) خواجه عبداللطیف حاکم اصفهان که با ترکان خاتون، دختر اتابک علاءالدین یزدی ازدواج کرد. ۲۵

(۶) امیرشهاب‌الدین حاکم خوزستان که با دختر چوپانی ازدواج کرد. ۲۶

(۷) خواجه پیرسلطان حاکم گرجستان که همراه برادرش خواجه غیاث‌الدین در سال ۷۳۶ هجری به قتل رسید. ۲۷

(۸) امیرشرف‌الدین احمد حاکم اردبیل که از سویی املاک عراق عرب به ملکیت او بود و با دختر متغوخان مغول، با قوتی خان، ازدواج کرد. ۲۸

(۹) خواجه عزالدین ابراهیم که گویا حاکم شیراز بوده، وی با دختر ملک علی مملانی ازدواج کرد. ۲۹ و در سال ۷۱۸ هجری همراه خواجه رشیدالدین به قتل رسید.

(۱۰) خواجه همام منصبی در دیار بکر و ربیع عراق داشته و با دختر امیر مودودشاه زیاری طبرستانی ازدواج کرد. ۳۰

(۱۱) خواجه مجدالدین سمت اشرف ممالک را در قلمرو ایلخانی بر عهده داشت. ۳۱

(۱۲) خواجه علیشاه با دختر سید بشیر مکی ازدواج کرد. ۳۲

(۱۳) خواجه شیخی مدتی وزارت جانشینان ایلخانی از جمله ساتی بیک را بر عهده داشت. ۳۳ و با خانزاده دختر سلطان مبارزالدین محمد بن مظفر ازدواج کرد. ۳۴

(۱۴) عبدالمومن حاکم سمنان و دامغان. ۳۵

(۱۵) خواجه غیاث‌الدین محمد مشهورترین فرزند خواجه رشیدالدین که موقوف علیه و مشرف بر ربع رشیدی بود با دختر عبدالحمود سهروردی ازدواج کرد. ۳۶ غیاث‌الدین در زمان وزارت پدرش مدتی مأمور نظارت خراسان بود، تا اینکه در سال ۷۲۷ هجری، سلطان ابوسعید با مشورت امراء، او را به وزارت انتخاب کرد.

سلطان در مورد انتخاب خواجه گفته بود: «تا پدر او از دیوان بیرون رفته است، من دیگر رونق کار حکومت ندیده‌ام» ۳۷

خواجه غیاث‌الدین وزیری دانش دوست و علم پرور بود و با علما نشست و برخاست داشت. کتب زیادی به نام او تألیف شده است.

پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ هجری که حکومت مرکزی صحنه نبرد بین اعیان مغول صحرائشین بود، امیرعلی پادشاه، دایی ابوسعید و رئیس قوم اویرات، با امیران به مخالفت برخاست و موسی خان نامی نواده یابدورا نامزد سلطنت کرد. او در نبرد با امیران مذکور پیروز شد و خواجه غیاث‌الدین محمد را دستگیر و همراه برادرش پیر سلطان حاکم سابق گرجستان به قتل رسانید. ۳۸

(۱۶) خواجه کمال‌الدین رشیدی یکی دیگر از پسران خواجه رشیدالدین بود که در سندی به تاریخ سال ۷۹۱ هجری، به اختلاف

ملکی میان فرزندان خواجه غیاث‌الدین محمد و برادرش کمال‌الدین محمد با رعایای قریه کهن هرزن، اشاره شده است.<sup>۳۹</sup>

۱۷) خواجه اسماعیل؛ که مؤلف منتخب‌التواریخ از وی یاد کرده است: «زمانی که غیاث‌الدین اختیار بغداد را به برادر خود اسمعیل داد، چنانکه رشیدیان یک‌بار دیگر مستقل شدند و غیاث‌الدین اختیار بغداد را به برادر خود اسمعیل داد، چنانکه مآثر او در بازار و مدرسه و خانقاه آن مناطق باقی است.»<sup>۴۰</sup>

چنانکه پیش از این هم اشاره شد، منابع تاریخ از چهار دختر خواجه رشیدالدین نام می‌برند که وی یکی از دختران او یا شمس‌الدین پسر رکن‌الدین محمد بن نظام حسینی وصلت کرده بود.<sup>۴۱</sup> و یکی دیگر از دختران رشیدالدین با عبدالرحمن سهروردی، برادر همسر خواجه غیاث‌الدین محمد ازدواج کرد.<sup>۴۲</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین، جامع‌التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان...)، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و محمد مدرس (زنجانی)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، مقدمه ص ۱۲.
- ۲ - ابن فوطی، کمال‌الدین ابی‌الفضل عبدالرزاق ابن احمد، مجمع‌الآداب فی معجم‌الالاقاب، به کوشش محمد الکاظم، موسسه الطباعة والنشر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲، ج ۵، ص ۶۱۳.
- ۳ - منشی‌کرمانی، ناصرالدین، نسائم‌الاسحار من لطائف‌الخبار در تاریخ وزرا، به کوشش و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا، ص ۱۱۲.
- ۴ - فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین، سوانح‌الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ش ۳۰، ص ۱۴۷. خواجه رشیدالدین علاوه بر هند به مناطق دیگری چون ابرقوه، پارس، نغرش، عراق، هرمز، یزد، دیاربکر، سنجار، حدیقه، عانه، ماردین، نیز سفر کرده که در مقدمه کتاب دیگر خود آثار و احیاء، به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۵، به آنها اشاره کرده است.
- ۵ - منشی‌کرمانی، نسائم‌الاسحار، ص ۱۱۳.
- ۶ - به نقل از: صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بکر، اعیان‌العصر و اعوان‌النصر، حقه‌علی‌ابوزید، ربیع‌ابو‌عمش، محمد موعده. محمود سالم محمد، دمشق و بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸، هجری، ج ۴، ص ۱۰.
- ۷ - آقسرای، محمود، تاریخ‌سلاجقه (مسامرة‌الخبار و مسایرة‌الایخبار)، به کوشش عثمان توران، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۲۹۹.
- ۸ - ناصر‌الدین منشی‌کرمانی، سمط‌العلی‌للحضرة‌العلیاء در تاریخ قراختائیان کرمان، به کوشش عباس اقبال، تحت نظر علامه محمد قزوینی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۸۵.
- ۹ - حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، ذیل‌جامع‌التواریخ رشیدی، به کوشش خانابا بیانی، تهران، شرکت تضامنی علمی، ۱۳۱۷، صص ۴۹-۵۰.
- ۱۰ - کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ‌اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ش ۱۹۶-۱۹۵.

- ۱۱ - سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع‌سعدین و مجمع‌بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۶۳.
- ۱۲ - حافظ ابرو، ذیل‌جامع‌التواریخ، ص ۷۸.
- ۱۳ - همان، ص ۸۰.
- ۱۴ - کربلایی حسین، تبریزی معروف به ابن کربلایی، روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، به کوشش و تعلیق جعفر سلطان‌القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۵۱۱.
- ۱۵ - سمرقندی، دولتشاه، تذکره‌الشعراء، به کوشش محمد عباسی، تهران، انتشارات کتابفروشی بارانی، بی‌تا، ص ۳۶۹.
- ۱۶ - فضل‌الله همدانی، سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۳۷، ص ۲۱۶.
- ۱۷ - خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربیع رشیدی، چاپ حروفی، به کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی، تهران، انتشارات آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۲۳۹.
- ۱۸ - همان، ص ۱۱۹.
- ۱۹ - سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۲، ص ۱۲؛ ش ۵، ص ۱۵.
- ۲۰ - سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۲۴؛ ص ۱۲۰؛ ش ۵، ص ۱۶.
- ۲۱ - همان، ش ۱۱، ص ۳۲.
- ۲۲ - همان، ش ۲۲، ص ۸۱.
- ۲۳ - کاشانی، تاریخ‌اولجایتو، ص ۱۹۶.
- ۲۴ - آقسرای، تاریخ‌سلاجقه، ص ۳۱۳.
- ۲۵ - سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۲۴، ص ۱۱۹؛ ش ۲۱، ص ۷۴.
- ۲۶ - همان، ش ۲۴، ص ۲۰؛ ش ۲۳، ص ۹۳.
- ۲۷ - حافظ ابرو، ذیل‌جامع‌التواریخ، ص ۱۵۱.
- ۲۸ - سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۴۸، ص ۲۶۱؛ ش ۲۴، ص ۱۱۹.
- ۲۹ - سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۵۳، ص ۲۹۲؛ ش ۲۴، ص ۱۱۹.
- ۳۰ - همان، ش ۳۷، ص ۱۲۰؛ ش ۲۴، ص ۱۲۰.
- ۳۱ - همان، ش ۸، ص ۲۵.
- ۳۲ - همان، ش ۲۴، ص ۱۲۰.
- ۳۳ - حافظ ابرو، ذیل‌جامع‌التواریخ، ص ۱۵۸.
- ۳۴ - جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، ص ۱۰۵.
- ۳۵ - فضل‌الله همدانی، سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۱۲، ص ۳۷.
- ۳۶ - همان، ش ۲۴، ص ۱۱۹.
- ۳۷ - سمرقندی، مطلع‌سعدین و مجمع‌بحرین، ص ۱۰۰.
- ۳۸ - شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع‌الانساب، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، صص ۳۰۱-۲۹۳.
- ۳۹ - نوایی، ماهیار، «یک‌سند کهن»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۵، صص ۲۳۴-۲۲۵.
- ۴۰ - نطنزی، معین‌الدین، منتخب‌التواریخ معینی، به کوشش ژان اوین، تهران، ناشر کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶، ص ۱۵۶.
- ۴۱ - جعفری، تاریخ یزد، ص ۸۸.
- ۴۲ - سوانح‌الافکار رشیدی، ش ۳۴، ص ۱۶۱.

چنین به نظر می‌رسد که ایلیخانان با تقسیم مسئولیت وزارت میان دو تن، در این اندیشه بودند که از اختلافات آن دو بهره‌گیرند و تسلط خود را بر دیوانسالاران ایرانی از دست ندهند

اوج ترقی خواجه رشیدالدین در عهد غازان بود، زیرا خواجه علاوه بر وزارت، تولید موقوفات او در شب غازان را نیز بر عهده داشت

